



پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
مرکز رشد و نوآوری



آینده پژوهی اقتصادی فضای شهری در ایران

گروه مطالعات عمران، توسعه و مدیریت شهری

شهریور ۱۴۰۲

شماره گزارش

گزارش دیدبانی

پایگاه علمی



نویسنده(ها): دکتر رسول افسری، دکتر کاظم برهانی

تهیه شده در: گروه مطالعات عمران، توسعه و مدیریت شهری

تاریخ انتشار: شهریور ۱۴۰۲

گزارش دیدبانی

آینده پژوهی اقتصادی سیاسی فضای شهری در ایران

در این گزارش می‌خوانید

۱ اقتصادسیاسی فضای شهری در ایران به تبع اقتصاد نفتی که منجر به اقتصادی رانتی و دولت رانتی می‌شود در نظام شهری به بزرگ‌سری و در نهایت عدم تعادل‌های ناحیه‌ای منجر می‌گردد.

۲ بررسی آینده‌پژوهی اقتصادسیاسی فضای شهری ایران نشان می‌دهد دو پیشران اصلی در این حوزه نقش کشور در نظام سرمایه‌داری و اقتصاد تک-محصولی نفتی است.

۳ نتایج اصلی پیشران‌های مطرح شده در آینده افزایش عدم تعادل‌های ناحیه‌ای در بین شهرها و مناطق شهری ایران به نفع کلانشهرهای بزرگ بوده و در درون کلانشهرها ایجاد شکاف فضایی و طبقاتی شدید است.





چکیده

اقتصادسیاسی مجموعه‌ای مطالعاتی است که به تحلیل مشکلات و مسائل برآمده از هم‌زیستی متوازن و تعامل پویای دولت و بازار در جهان مدرن می‌پردازد. هدف اقتصادسیاسی فضا نیز کشف الگوهای فضایی فرایند تولید، توزیع، مصرف و نقش دولت و گروه‌ها و طبقات اجتماعی در شکل‌دهی به این الگوها است. در بررسی اقتصادسیاسی ایران مهم‌ترین و پر جلوه‌ترین بحثی که مطرح می‌شود مسئله دولت و اقتصاد رانتهی است. این امر ریشه در اقتصاد متکی به نفت دارد. از آنجا که فرایند اقتصادسیاسی در ایران همواره حرکتی به سوی تمرکزگرایی بوده که تاکنون نیز استمرار یافته و قدرت حکومت متکی به پشتوانه انحصار روزافزون درآمد نفت حاکی از این است که حکومت می‌تواند به منظور پیشبرد و تحکیم تغییرات اجتماعی-اقتصادی مداخله کند و با این اهداف تحمیل نقش و کارکردهای جدید از سوی کلان‌شهرهای ایران به واحدهای فضایی پیرامونی باعث نابسامانی در عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی و سازمان فضایی نواحی پیرامونی شده است. در واقع اقتصاد رانتهی و دولت رانتهی منجر به این امر می‌شود که درون شهرها نیز شکاف فضایی و طبقاتی بسیار شدیدی ایجاد شود که درون یک شهر بخش فقیرنشین و بخش ثروتمندنشین ایجاد می‌شود. با توجه به پیشران‌های مطرح در حوزه فضاهای شهری ایران در حوزه تغییر و تثبیت فضا، آینده‌پژوهی اقتصادسیاسی فضاهای شهری در ایران می‌تواند ضمن ارائه سناریوهای مطرح در این حوزه، در تدوین کلان راهبردهای حکمرانی شهری و برنامه-ریزی شهری در ایران نقش به‌سزایی داشته باشد.



فهرست

۱	مقدمه
۲	اقتصاد سیاسی
۳	اقتصاد سیاسی فضای شهری
۵	دیدگاه شهری آنری لوفور
۵	دیدگاه شهری مانوئل کستلز
۵	دیدگاه شهری دیوید هاروی
۶	اقتصاد سیاسی و پیشران‌های تغییر در فضای شهری در ایران
۸	آینده‌پژوهی اقتصادسیاسی فضاهاى شهری در ایران
۱۱	جمع‌بندی و تحلیل
۱۴	منابع



مقدمه

امروزه در اکثر کشورها چه پیشرفته و چه کمتر توسعه یافته، عوامل گوناگونی در تولید فضای شهری دخالت دارند و بسته به زمان و مکان مختلف، یک عامل بیشتر از عوامل دیگر نمایان بوده است. در قرون وسطا، دوره حاکمیت کلیسا، آنچه به یک شهر عظمت و اهمیت می بخشید، ساختمانها و فضاهای دینی بودند. این مکانها اکثراً در وسط شهر قرار داشتند و همه پدیدهها و مکانهای شهری، تحت تأثیر آنها شکل می گرفتند. بیشتر این شهرها تحت تأثیر عوامل تجاری بودند، گروههای مختلف بازرگانی، سوداگران در کنار کلیساها، قلعهها و حصارهای نظامی، به مبادله کالا می پرداختند. شهرهای قرون وسطایی را از لحاظ کالبدی، دیوارهای ضخیم، برجهای دیدبانی، دروازههای بزرگ و خندقهایی جهت دفاع، تشکیل می دادند. کارکرد این شهرها در اوایل شکل گیری بیشتر مذهبی - نظامی و بعدها تجاری بود. در دوره رنسانس کم کم این فضاها اهمیت خود را از دست می دهند و مراکز دیگری به عنوان وجه غالب و تعیین کننده فضای شهری اهمیت می یابند. چشم انداز کلیسایی مقدس مآبانه شهر، اهمیت خود را از دست می دهد و جای آن را قصرهای زیبا، اتاقهای مجلل بازرگانی و بازارهای زیبا می گیرند. اگر در قرون وسطا تحت تأثیر تفکرات حاکم، کلیسا مجلل ترین ساختمانهای شهری به شمار می آمد، در دوره رنسانس، قصرهای بزرگ حاکمان و خاندانها، نهاد فعال شهر محسوب می شد. در قرن هیجدهم و نوزدهم، فعالیتهای اقتصادی، باعث تراکم شدید سرمایهها در شهرها شد. کارخانههای صنعتی در مجاورت معادن عظیم زغال سنگ قرار می گرفتند و نیروی انسانی مشغول کار در آنها، همان جا اقامتگاههای خود را بنا می کردند. بدین ترتیب انگلستان به عنوان اولین کشور صنعتی ظاهر شد. دوقطبی شدن شهرها از لحاظ فیزیکی و اجتماعی از این دوره به بعد شروع شد، بخش مرکزی شهرها را مراکز راه آهن و کارخانهها تشکیل می دادند، اطراف آن را محلههای فقیرنشین و در نقاطی دورتر، بیرون از شهرها ثروتمندان و کارخانه داران زندگی می کردند (افروغ، ۱۳۷۶).

در قرن بیستم، عوامل اقتصادی - سیاسی اهمیتی فراوان، نسبت به دیگر عوامل پیدا کردند، و اقتصاد سیاسی حاکم بر شهرها اساس مسائل شهری محسوب می شد، در هرگونه تحلیل و نظریه پردازی، در مورد فضای شهری، به اساس اقتصاد سیاسی توجه بیشتری می شد تا آنجا که این معیار نسبت به کارکردهای اجتماعی، اهمیت بیشتری در ایجاد فضای شهری داشته است. عدهای اوضاع اقتصادی، تحت تأثیر تفکرات سیاسی خاصی را در فضا سازی جغرافیایی، به خصوص جغرافیای شهری را به عنوان مهمترین عامل تأثیر گذار در شهرها در نیمه دوم قرن بیستم، می دانند. پس با توجه به اهمیت آن، برنامه ریزان شهری، در قرن حاضر در تحلیل فضای شهری باید به اقتصاد سیاسی، محلی و ملی و نتایج حاصل از آن در کیفیت زندگی مردم توجه بیشتری کنند.



از آنجا که فرایند اقتصادسیاسی در ایران همواره حرکتی به سوی تمرکزگرایی بوده که تاکنون نیز استمرار یافته و قدرت حکومت متکی به پشتوانه انحصار روزافزون درآمد نفت حاکمی از این است که حکومت می‌تواند به منظور پیشبرد و تحکیم تغییرات اجتماعی-اقتصادی مداخله کند و با این اهداف تحمیل نقش و کارکردهای جدید از سوی کلان‌شهرهای ایران به واحدهای فضایی پیرامونی باعث نابسامانی در عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی و سازمان فضایی نواحی پیرامونی شده است. با توجه به پیشران‌های مطرح در حوزه فضاهای شهری ایران در حوزه تغییر و تثبیت فضا، آینده‌پژوهی اقتصادسیاسی فضاهای شهری در ایران می‌تواند ضمن ارائه سناریوهای مطرح در این حوزه، در تدوین کلان راهبردهای حکمرانی شهری و برنامه‌ریزی شهری در ایران نقش به‌سزایی داشته باشد.

اقتصاد سیاسی

رابرت گیلپین اقتصادسیاسی را مجموعه‌ای مطالعاتی که به تحلیل مشکلات و مسائل برآمده از همزیستی متوازن و تعامل پویای دولت و بازار در جهان مدرن می‌پردازد، تعریف می‌کند (گیلپین، ۱۹۸۷: ۸). درک مفهوم اقتصادسیاسی می‌تواند با روش تجزیه اجزای اقتصادسیاسی صورت پذیرد. اولین واژه، واژه اقتصاد است که چگونگی اختصاص منابع کمیاب و توزیع آن را بین افراد از طریق یک فرایند بازار غیرمتمرکز نشان می‌دهد. تحلیل‌گران اقتصادی و سیاسی اغلب به سوالات مشابهی مواجه هستند، ولی تحلیل‌گران اقتصادی کمتر به موضوع قدرت دولت‌ها و منافع ملی توجه دارند. آنها بیشتر به درآمد، قدرت و منافع فردی توجه می‌کنند. در نتیجه، اقتصاد سیاسی این دو نگاه به جهان را با هدف درک کامل‌تر ماهیت بنیادی جامعه ترکیب می‌کند. دومین واژه سیاسی است که دربرگیرنده استفاده از قدرت دولت برای تصمیم‌سازی در ارتباط با این که چه کسی چه چیزی را چه موقع و کجا در جامعه به دست می‌آورد، است. سیاست یک فرایند از انتخاب جمعی با توجه به منافع رقابتی و دربرگیرنده طرف‌های مختلف شامل افراد، انجمن‌های داوطلبانه، مشاغل و احزاب سیاسی است. فرایند سیاسی پیچیده و چند لایه در برگیرنده دولت-ملت‌ها، روابط دوجانبه و چندجانبه در درون و بین دولت-ملت‌ها و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی، به معنای این است که این رشته با موضوعاتی سروکار دارد که ورای مرزهای ملی و در روابط درون و بین‌المللی دولت-ملت‌ها رخ می‌دهد (مرادی و احمدیان، ۱۴۰۰: ۱۳).

پس در یک تعریف کلی می‌توان اقتصادسیاسی را دانشی میان‌رشته‌ای مبتنی بر درک جامع فرایندهای تغییر اجتماعی در قالب کنش متقابل دولت و اقتصاد در ساخت و عملکرد بازار تعریف کرد. اقتصادسیاسی یعنی بازار جولانگاه ماهیت عملکردی نیروها از یک سو، و ویژگی‌های هر بازار (بازارهای جهانی، ملی، منطقه‌ای و محلی) از سوی دیگر است (رهنمائی و وثوقی‌لنگ، ۱۳۹۲: ۴).



بنابراین اقتصادسیاسی را باید با این شناخت که دولت و بازار یک سیستم پیچیده از سازمان‌های اجتماعی هستند، تعریف نمود. جامعه دربرگیرنده عناصر بازار و دولت است که خود دولت انعکاسی از تاریخ، فرهنگ ارزش‌های سیستم اجتماعی است. به‌علاوه هستی متوازن دولت (سیاست) و بازار (اقتصاد) به وجود آورنده تنشی بنیادین است که ویژگی اقتصادسیاسی است. اقتصاد و سیاست معمولاً با هم درگیر نیستند، بلکه با هم تا اندازه‌ای تداخل دارند که تنش بنیادین آن‌ها آشکار گردد. این تنش با منافع و ارزش‌های متفاوت اقتصاد و سیاست شکل گرفته که می‌تواند در شکل‌های مختلف و در زمان‌های متفاوت حل شود، اما درگیری در سرتاسر تاریخ بشر باقی مانده و دوباره آشکار می‌شود. بنابراین این تعامل دولت و بازار پویاست که به معنا تغییر در طول زمان است. به طور خاص دولت و بازار بر روی هم تأثیر می‌گذارند که این امر منجر به تغییر الگو منافع و ارزش‌هایی می‌شود که اقتصادسیاسی آن‌ها را مطالعه می‌کند (رضایی و ترابی، ۱۳۹۰: ۵).

اقتصاد سیاسی فضای شهری

هدف اقتصادسیاسی فضا، کشف الگوهای فضایی فرایند تولید، توزیع، مصرف و نقش دولت و گروه‌ها و طبقات اجتماعی در شکل‌دهی به این الگوها است. یکی از ویژگی‌های مثبت اندیشمندانی که کم‌وبیش با دیدگاه مکتب اقتصادسیاسی فضا رابطه دارند، پذیرش این حقیقت است که نظریه در مجموع و نظریه شهر و شهرنشینی به طور خاص به صورت فرایندی است. در زمان ما مطلوب است اقتصادسیاسی فضا به عنوان عاملی تعیین‌کننده در همه کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه در کانون تحلیل‌ها و شناخت واقعیت‌ها قرار گیرد. با این تحولات مهم در زمینه اقتصادسیاسی، اجتماعی و فرهنگی در چند دهه اخیر در سطح کشورها و مناطق، نظام اقتصادی سیاسی تازه‌ای در جهان پدید آمده است. شناخت این نظام نیازمند شیوه‌های نو و وضع نظریه‌های تازه است. گفتنی است اقتصادسیاسی حاکم بر هر منطقه، تنها عامل در ایجاد فضای آن نیست بلکه یکی از عوامل تعیین‌کننده است. در یک اقتصاد سرمایه‌داری، در زمینه توسعه اقتصادی، بازار تنها عامل تعیین‌کننده نیست، بلکه نیروهای اجتماعی - سیاسی بیرون از بازار نیز در این زمینه دخالت دارند. برای شناخت این نیروها، لازم است اقتصادسیاسی سرمایه‌داری، گردش سرمایه در درون و بیرون کشور، ایدئولوژی نظام حکومتی و تحلیل سیاست توسعه درونزا و برونزا در نظریه‌های مربوط به وابستگی بررسی گردد تا نقش عوامل در شکل‌گیری نواحی جغرافیایی شناخته شود. از این دیدگاه، جغرافیای کشورها، نواحی، شهرها و روستاها برآیند کارکرد اقتصادسیاسی است و مکان و فضا را نیز اقتصادسیاسی تولید می‌کند (حاتمی‌نژاد و عبدی، ۱۳۸۶: ۲۰۰).



با توجه به تأکید این گزارش بر اقتصادسیاسی فضای شهری، اقتصاد سیاسی شهری مدنظر است. در تحلیل اقتصاد سیاسی فضا از مسائل شهری پایه و اساس جغرافیای رادیکال بوده و در بیشتر موارد از مکتب ساختارگرایی تأثیر می‌پذیرد (خمر، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

دیوید هاروی نیز که از نظریه‌پردازان و شارحان رویکرد اقتصادسیاسی می‌باشد در ابتدای کتاب شهری‌شدن سرمایه به صورت واضحی می‌گوید تفسیر ما از فرایند شهری شدن در چهارچوب سرمایه‌داری بر مدار انباشت و مبارزه طبقاتی می‌چرخد (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۵). وی بیان می‌دارد که مفهومی که از فرایند شهری شدن تحت نظام سرمایه‌داری ارائه می‌شود حاصل ملاحظه ارتباط آن با نظریه انباشت است. فرایند شهری جدای از تمامی چیزهای دیگر، به خلق زیرساخت‌های فیزیکی مادی برای تولید، گردش، مبادله و مصرف دلالت دارد؛ بنابراین نقطه نخست مجموعه‌ای از ارزش‌های مصرف در خدمت تولید ارزش و ارزش اضافی قرار می‌گیرد (هاروی، ۱۳۸۷: ۴۰).

رونالد جان جانستون (۱۹۸۲)، معتقد است رویکرد اقتصادسیاسی فضا، مفهوم‌ها و تصوره‌های متفاوتی را از ساختار فضایی شهری و منطقه‌ای و همین‌طور از عوامل تعیین‌کننده و فرایندهای تغییر پیشنهاد می‌کند که بیشتر آنها بر اساس اقتصادسیاسی است (بریاسولیس، ۱۳۹۴: ۱۱۴). در رویکرد اقتصادسیاسی شهری هر ایدئولوژی اقتصادی و هر فلسفه سیاسی، فضای جغرافیایی خاص خود را می‌سازد (مردعلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸) و به زعم اکثریت پژوهشگران مکتب وابستگی با عمومی‌شدن نئولیبرالی‌زاسیون و سلطه نظام سرمایه‌داری این فلسفه سیاسی نه تنها کشورهای مرکز را در بر گرفته بلکه این کشورها در پی تسری آن به کشورهای پیرامون نیز هستند.

با چنین تحلیلی، تغییرات شهری در راستای انباشت سرمایه صورت می‌پذیرد و فضاهای شهری که مانع انباشت سرمایه باشند، با هدف گردش سرمایه تغییر پیدا می‌کند و از طریق آن سرمایه‌داری می‌تواند برای خود فرصت مناسبی در انباشت سرمایه و خروج از بحران فراهم نماید. بنابراین فضا تبدیل به کالایی می‌شود که مانند هر کالای دیگری در جامعه تولید و مصرف می‌شود بدون آن که هیچ حساسیت سیاسی خاصی نسبت به آن شکل بگیرد (شورچه، ۱۳۹۴: ۸۶). آنچه که از نئولیبرالیسم در فضای شهری باقی ماند، تقسیم شهر به دو بخش فقیرنشین و ثروتمندنشین بوده که هاروی آن را به عنوان شهرهای تقسیم شده یاد می‌کند (هاروی، ۲۰۰۷). در ادامه سه رویکرد مطرح در حوزه اقتصادسیاسی فضا تحلیل می‌شود:



دیدگاه شهری آنری لوفور

لوفور بر اساس تعریفی که از ایدئولوژی می‌کند، علم و ایدئولوژی را لاینفک از یکدیگر می‌داند. وی معتقد است که مارکسیسم علم یا ایدئولوژی نیست؛ بلکه یک نظریه سیاسی مربوط به عمل سوسیالیستی است. نظریه‌ای است که بر پایه آن می‌توان آرمان‌های رادیکال را توسعه بخشید. بر پایه این آرمان‌های رادیکال است که فعالیت‌های عملی افراد هدایت و شکل داده می‌شوند. لوفور مبتنی بر این اعتقاد که امروز هیچ ایده‌ای بدون اتوپیا وجود ندارد، خود را یک اتوپیاپی معرفی می‌کند.

به تعبیر لوفور، مبارزه اصلی در شهر سرمایه‌داری مبارزه برای رهاسازی زندگی روزمره از سازمان سرمایه‌داری و دستیابی به مدیریت فضا به وسیله مردم و در جهت آنان است. از دید وی تمرکز قدرت سرمایه در مرکز و دفع مردم به سوی پیرامون، شکست نیاز در مقابله با سود در دوران معاصر است. استعداد جامعه شهری برای آزادی فراوان است، اما، این استعداد تنها از طریق مبارزه علیه سرمایه‌داری فضا، امکان‌پذیر است.

دیدگاه شهری مانوئل کستلر

کستلر بازتولید نیروی کار را یک پدیده شهری می‌داند که متضمن فرایندهای مصرف بوده و دولت به طور فزاینده در آن دخالت می‌کند. به نظر کستلر، نظام شهری چیزی جدا از کل نظام نیست و جزیی از آن محسوب می‌شود. در واقع، نظام شهری تبلور نظام درون واحد فضایی مصرف انبوه است. هرگونه تغییری در کل نظام، به تغییر مشابهی درون نظام شهری می‌انجامد. نظام شهری نیز از سه سطح اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک تشکیل شده است. سطح سیاسی به مدیریت شهری یعنی، دولت محلی و دیگر مراکز دولتی برمی‌گردد و کارکرد غالب آن تنظیم روابط بین سطوح گوناگون به منظور برقراری انسجام نظام است. منظور از سطح ایدئولوژیک مفاهیم شهری یا معانی، ناشی از اشکال فضایی اجتماعی است. سطح اقتصادی نیز حاوی سه عنصر تولید، مصرف و مبادله است که به گونه‌ای در نظام شهری با یکدیگر مربوطند. بعدها کستلر از موضع ساختارگرایی خود فاصله گرفته و به نظریه عامل‌گرایی یا پراکسیس شهری نزدیک می‌شود. وی بر خلاف موضع اولیه‌ی خود، برای کنش انسانی نیز اهمیت قایل می‌شود و اظهار می‌دارد که اشکال فضایی همانند سایر موضوعات توسط کنش انسانی ایجاد می‌شوند.

دیدگاه شهری دیوید هاروی

به اعتقاد هاروی، اشکال فضایی به مثابه محیط و اشیای بی‌جانی نیستند که درون آن فرایندهای اجتماعی رخ بدهند، بلکه این اشکال، خود، سرشار از فرایندهای اجتماعی‌اند، همان گونه که فرایندهای اجتماعی به یک معنا فضایی‌اند.



هاروی که متأثر از روش‌شناسی پوزیتیویستی است، معتقد است که پل بین بینش جامعه‌شناختی و بینش جغرافیایی به ابزاری کافی نیازمند است. در وهله اول به زبانی نیاز داریم که بتواند پیچیدگی‌های هندسی فضایی و نظام‌های فعالیت‌های اجتماعی را در برگیرد. در وهله دوم؛ باید جزئیات رفتار فردی را نادیده گرفته، خود را درگیر بررسی رابطه بین شکل فضایی شهر و رفتار جمعی درون آن بنماییم؛ و در مورد شهر و شهرگرایی این نظر را دارد که شهرگرایی، مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که منعکس‌کننده روابطی است که در کل در سراسر جامعه برقرار شده است. به علاوه، این روابط باید توجه به قوانینی داشته باشد که به وسیله آن پدیده‌های شهری شکل گرفته، انتظام یافته و ساخته می‌شوند. وظیفه اصلی شهر و شهرگرایی، تثبیت نوع خاصی از شیوه تولید است.

اقتصاد سیاسی و پیش‌ان‌های تغییر در فضای شهری در ایران

جریان رشد سریع شهرنشینی در کشورهای جهان سوم از دهه‌های آخر قرن بیستم وارد مرحله جدید و پویاتری شده و به‌طور عمده به وسیله برنامه‌های تجدید ساختار اقتصادی به پیش رانده می‌شود. برنامه‌های تجدید ساختار اقتصادی ریشه در غالب شدن رویکرد سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته دارد که آنها نیز در پی پیاده‌سازی آن بوسیله جهانی‌سازی در کشورهای دیگر هستند.

برنامه‌های تجدید ساختار اقتصادی در راستای سرمایه‌داری شامل استراتژی‌های مرتبط با تعدیل ساختاری، توانمندسازی بازار و جهانی‌سازی اقتصاد است (زاتر و حمزه، ۱۳۹۱). این استراتژی‌ها ریشه در رویکرد نئولیبرال‌سازی در همه ابعاد زیست بشر دارد. استراتژی تعدیل ساختاری طبق تعریف بانک جهانی عبارت است از «برنامه، سیاست‌ها و تغییرات نهادی لازم برای دگرگونی ساختار یک اقتصاد به صورتی که تعادل تراز پرداخت را در میان مدت حفظ کند». برنامه تعدیل ساختاری دارای دو استراتژی مهم است: یکی اتکا به نیروهای بازار در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و دیگری تأکید بر بخش خصوصی به عنوان موتور توسعه یا تعدیل ساختاری (مومنی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

توانمندسازی بازار از تعدیل ساختاری منسجم‌تر و با سیاست، استراتژی و چارچوب مفهومی همراه بوده است. توانمندسازی بازار به طور کلی ساختارهای موجود اقتصادهای ملی و مجاری ارتباطی بین آنها را با چارچوب اساساً جدید اقتصاد جهانی مجدد فرمول‌بندی می‌کند. در طی تعدیل ساختاری و توانمندسازی بازار، شرایط برای ایجاد سه متغیر فراهم می‌شود که در تغییر ساختار شهری موثرند که شامل

۱- خصوصی‌سازی (کاهش دخالت دولت در پروژه‌های توسعه)



۲- خصوصی سازی بنگاه های اقتصادی عمومی و تأمین کنندگان خدمات شهری: این متغیر باعث رشد توزیع مسکن از سوی بخش خصوصی، حذف یارانه های عمومی و کاهش اعمال نفوذ در مدیریت و تنظیم فضاهای مربوط به توسعه شهری می شود.

۳- کمک های مشروط و موافقت نامه های امداد رسانی دو جانبه (زاتر و حمزه، ۱۳۹۱).

مرحله نهایی این استراتژی ها و غایت پیاده سازی استراتژی های توانمندسازی بازار و تعدیل ساختاری، رسیدن به جهانی سازی اقتصاد است که به عنوان راه حل اساسی برای حل بحران های سرمایه داری و رویکرد نئولیبرال شناخته می شود. جهانی شدن اقتصاد به معنای رشد و گسترش تجارت جهانی در اقتصاد باز، رو به رشد و بدون مرز بین المللی است. چنین رشدی در مبادلات بین المللی نه تنها شامل تجارت کالاها و خدمات است، بلکه تبادل پول های رایج، تحرک سرمایه، مهاجرت نیروی انسانی، انتقال تکنولوژی و تبادل اطلاعات را نیز در سطح وسیع در بر می گیرد (گرچی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۴). به صورت کلی جهانی سازی با اهدافی که دنبال می کند به عنوان یک عامل تولید و تغییر فضاهای شهری شناخته می شود که تقویت کننده و تضعیف کننده نیروهای پیشران فضاهای شهری است (Lambin et al, 2001: 266).

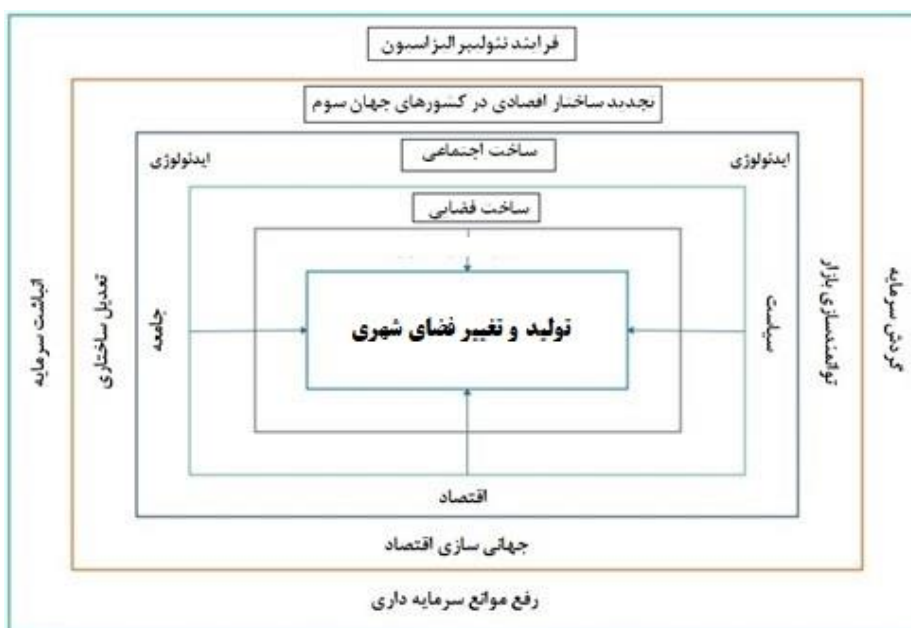
پیاده سازی استراتژی های ذکر شده در دهه های اخیر و به طور کلی نفوذ کلی مدرنیزاسیون در جهان، منجر به یک اعتقاد عمومی به رویکرد نئولیبرال شده است. نتایج حاصل از اعتقاد عمومی به نئولیبرال منجر به تسریع در تغییر و تحولات فضایی و اقتصادی شهرها شده و همزمان منجر به تشدید شیوع فقر و جدی تر شدن موضوع عدم ظرفیت سیستم شهری و الگوهای کاربری زمین برای انطباق با میزان رشد اقتصادی و تجدید ساختارهای فضایی و اجتماعی ایجاد شده، می شود (زاتر و حمزه، ۱۳۹۱). این عدم انطباق نظام سرمایه داری را به سوی «ویرانگری خلاق»^۱ در فضای شهری می کشاند. به عبارتی به سمت تغییر در کاربری های شهری به منظور از بین بردن فضاهایی که مانع انباشت بیشتر سرمایه می شوند. به عبارتی دیگر نئولیبرالیزه شدن در تمامی ابعاد حاصل از استراتژی هایی که بیان گردید منجر به شهری شدن سرمایه می گردد. شهری شدن سرمایه بدین معنا که فضای شهری دیگر به عنوان یک کالا در نظر گرفته می شود که با توجه به ویژگی های خاص خود در فرایند انباشت سرمایه نقش بازی می کند. هر گاه کارکرد و ویژگی های این فضا مانع هدف غایی نئولیبرالیزاسیون (انباشت و گردش سرمایه) شود، تغییر کارکرد فضا در راستای انباشت سرمایه صورت می پذیرد و فضاهای شهری مبتنی بر آن تغییر می کند. موارد ذکر شده و همچنین تأثیر جهانی سازی نیز توسط لامبین (۲۰۰۱)، پذیرفته شده و وی تأکید می کند که فرصت ها و محدودیت ها برای استفاده از زمین های

^۱ عبارت ویرانگری خلاق وام گرفته شده از دیوید هاروی در کتاب معماری سرمایه (۲۰۰۷) است.



جدید بوسیله بازار و سیاستها بوجود می آید و به طور فزاینده ای تحت تأثیر عوامل جهانی قرار دارد (Lambin etal, 2001: 266).

شکل شماره (۲): مدل نظری تولید و تغییر فضاهای شهری



برهانی و همکاران، ۱۳۹۶

آینده پژوهی اقتصادی سیاسی فضاهای شهری در ایران

آینده پژوهی علم شناخت اصول و قواعد نظری و معرفت شناسانه است که امکان فهم عمیق تغییرات راهبردی در آینده ها را با استفاده از روش های معتبر پژوهشی که متناسب با ماهیت این علم خواهد بود، امکان پذیر می کند. در واقع آینده پژوهی امکان شناسایی آینده های ممکن، محتمل، مطلوب، مرجح و محال با هدف کمک به ساخت آینده مطلوب فراهم می کند. به تعبیری آینده پژوهی، پژوهش به منظور پیش تدبیری است که با ارائه تجویزهای کارآمد می کوشد آینده ای مطلوب و سازگار با ارزش های جامعه شکل یابد.

- آینده های ممکن: بسیار زیاد
- آینده های محتمل: قابل شمارش و محدود
- آینده های مطلوب: قابل انتخاب و ارزشی
- آینده مرجح: اولویت دار
- آینده های محال که به دو شکل ذیل قابل تصور است.



- محال عادی: در حال حاضر محال است اما بالقوه و تحت شرایطی و وجود امکاناتی، شدنی است. به عبارت دیگر همان آینده‌های ممکن است و دور از دسترس.
- محال عقلی: با توجه به گزاره‌ها و قواعد منطقی امکان وقوع ندارد.

آینده‌های ممکن تمامی آینده‌های قابل تصور، صرف نظر از میزان احتمال ناپذیری آنها را شامل می‌گردد و می‌تواند مشتمل بر نتایج معرفتی باشد که هم‌اکنون موجود نیست اما در آینده می‌تواند فراهم شود. آینده‌های محتمل از احتمال وقوع برخوردار است چراکه آنها عمدتاً برون‌یابی و تعمیم حال و گذشته به آینده هستند. در نهایت و در مقایسه با آینده‌های موصوف پیشین، آینده‌های مرجح محصول و برون‌داد معرفت موجود یا ناموجود به شمار نمی‌روند بلکه مبتنی بر قضاوت‌ها و ارزش‌های انتزاعی هستند و نتایج مورد دلخواه افراد یا سازمان‌ها را توصیف می‌کنند. افزون بر این، آینده‌های باورپذیر از احتمال وقوع معقولی برخوردار بوده چرا که آنها در راستای معرفت و فهم عمومی موجود در خصوص چگونگی کارکرد جهان هستند (Habegger, 2010:51).

برای مطالعه آینده‌پژوهی اقتصادسیاسی در ایران، اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند تأکید ویژه و مبنایی اقتصادسیاسی بر تاریخ است و کمتر مطالعه اقتصادسیاسی در یک کشور ملاحظه می‌شود که اصل پژوهش بر اساس یک مطالعه تاریخی در آن حوزه نباشد. شاید این امر نشانی متناقض‌نما برای مخاطب داشته باشد ولیکن شناخت دقیق تاریخ یک امر از بعد اقتصادسیاسی در شناخت پیشران‌های آن تأثیر به‌سزایی دارد و اگر پیشران‌های اصلی به درستی شناسایی شوند آینده‌پژوهی در آن حوزه قوام و بنیان علمی بیشتری می‌یابد. در بررسی اقتصادسیاسی ایران مهم‌ترین و پر جلوه‌ترین بحثی که مطرح می‌شود مسئله دولت و اقتصاد رانتی است. این امر ریشه در اقتصاد متکی به نفت دارد. در این زمینه ببلای و لوسیانی چنین اذعان می‌کنند که دولتی که بیش از ۴۲ درصد درآمد ارزی‌اش از صادرات مواد خام باشد که مصداق اصلی آن نفت است، دولت رانتی خوانده می‌شود. علت آن این است که سهم عوامل موثر بر تولید و هزینه تولید نسبت به درآمد بسیار بالایی که از این رانت حاصل می‌شود، خیلی کم است. اقتصاد رانتی مقدم بر دولت رانتی است و دولت رانتی زیر مجموعه اقتصاد رانتی است. بنابراین اقتصاد رانتی، اقتصادی است که در آن رانت نقش اصلی داشته و این رانت‌ها منشأ خارجی دارند (مهدوی‌وفا و همکاران، ۱۳۸۸: ۵).

اگر به صورت تاریخی بخواهیم به بررسی این مسئله بپردازیم و با اقتصادسیاسی ایران آشنا شویم باید در نظر داشت که فرایند ساختی اقتصادسیاسی ایران مربوط به تمرکز قدرت سیاسی (پهلوی اول) و اقتصاد تقریباً بسته، محدود و معیشتی ایران پس از انقلاب مشروطیت است. دگرگونی در اقتصادسیاسی ایران با دستیابی دولت به درآمدهای فزاینده فروش نفت پس از دهه ۱۳۳۰ است که دولت را قادر ساخت بدون فشار اجتماعی از مالکیت بر منابع ملی به سرمایه‌گذاری (صنعت با استراتژی جایگزینی واردات) گذر کند تا بتواند بازار و اقتصاد ملی را به شیوه نابازاری تحت کنترل و هدایت قرار دهد. به طوری که سهم درصدی نفت در برنامه‌های



عمرانی قبل از انقلاب از کل اعتبارات در برنامه اول عمرانی با ۳۷,۱ درصد، در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم با میانگین ۶۴ درصد به حدود ۸۰ درصد در برنامه پنجم (۱۳۵۱-۱۳۵۶) بالغ گردید.

ویژگی بارز اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی در کنار آرمان‌های انقلابی، جنگ تحمیلی، نوسانات درآمدی نفت، تغییر در نوع روابط با جهان خارج و ... عمدتاً دولت‌گرایی با مالکیت عمده بر منابع ملی بوده است. به طوری که سهم مالکیتی دولت بر منابع ملی از حدود ۵۰ درصد در قبل از انقلاب به بالغ بر ۸۰ درصد پس از انقلاب رسید. پس از دهه اول انقلاب اسلامی با تأکید بر ناکارایی مدیریت دولتی و تحت‌تأثیر راست-گرایان محافظه‌کار، دولت در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی چرخشی اساسی را به سوی اقتصاد بازاری (تعدیل و تثبیت) کرد. رهیافت چنین سیاستی از یک سو، علی‌رغم گسترش فعالیت بخش خصوصی منجر به کاهش سهم کشاورزی و صنعت در تولید ناخالص داخلی و کاهش توان تولیدی کشور را با افزایش سهم ارزش افزوده بخش خدمات به همراه داشت (رهنمائی و وثوقی‌لنگ، ۱۳۹۲: ۳۹). با همراه شدن تحریم‌ها و شدت یافتن آن در طی دولت‌های نهم و دهم و در ادامه آن و نافرجام ماندن برجام، تمرکز اقتصادی و فضایی کشور ایران افزایش یافت و دولت هر چه بیشتر به سوی بزرگ‌تر شدن سوق یافت. اگر چه سیاست همراهی با نظام جهانی در دولت‌های پنجم تا هشتم نتوانست واقعیت اقتصاد ایران را تغییر دهد چون نقش ایران در این نظم تولید مواد خام و تک محصولی بودن بود؛ درونی شدن اقتصاد ایران به واسطه تحریم نیز نتوانست واقعیت اقتصاد ایران را پنهان نماید و لزوم تحول و تعالی اقتصاد ایران برای حکمرانان بیش از پیش روشن شده است.

اقتصاد سیاسی مبتنی بر نفت که منجر به دولت و اقتصاد رانته می‌شود، در سطح فضاهای شهری نیز تأثیرگذار است و در واقع پیشران اصلی تولید و تغییر فضاهای شهری می‌شود. در ایران با اهمیت یافتن درآمد نفت و تأکید دولت به منظور کسب درآمد بیشتر قسمتی از این درآمدها از طریق بوروکراسی دولتی هزینه شده و عامل اصلی رشد ناگهانی شهرهای مرکزی و مراکز استانی می‌شود. به طوری که بافت اقتصادی شهرهای بزرگ کشور ما بر همین اساس شکل یافته است. در ایران دولت دریافت‌کننده و هزینه‌کننده درآمدهای نفتی است و به این ترتیب افزایش درآمد نفت موجب تمرکز عوامل تولید در بخش صنایع مدرن شهر می‌شود و همین جاذبه‌های شهری مهاجرت به مراکز صنعتی شهری بزرگ را تشدید می‌کند. با افزایش سهم درآمد نفت در رشد اقتصادی کشور سیاستمداران و دولتمردان کشور بیش از پیش به ارتباط‌های مالی کوتاه مدت و بی‌ثبات دل خوش داشتند و این خود دوگانگی را تشدید می‌کرد. این افزایش تولید و درآمد حاصل از فروش نفت دوگانگی شهر و روستا را شدت بخشید، به طوری که توسعه شهرهای بزرگ عموماً با هزینه ارزی و توسعه شهرهای کوچک و روستاها با هزینه ریالی گسترش وسیعی یافتند. در حالی که سایر شهرها و نواحی کشور نه فقط بهره‌ای نبردند، بلکه در مواردی ضربه‌های جبران‌ناپذیری را متحمل شدند. و از آنجا که این منابع نفت در مالکیت دولت قرار دارند بنابراین سود ناشی از صدور این مواد به مرکز سیاسی، اداری، اقتصادی کشور انتقال می‌یابد و در نتیجه تهران بیشترین عایدی و بهره‌مندی را از این وجوه دارد. تمرکز فعالیت‌های اداری



خدماتی در تهران و تقویت این قطب تصمیم‌گیری به دلیل شکل حکومتی آن، تجمع سرمایه و درآمد و در نهایت انتقال سایر عوامل تولید را به دنبال داشت (مهدوی‌وفا و همکاران، ۱۳۸۸: ۶). این نابرابری فقط بین مناطق و بین شهرها نمود پیدا نمی‌کند. در واقع اقتصاد رانتی و دولت رانتی منجر به این امر می‌شود که درون شهرها نیز شکاف فضایی و طبقاتی بسیار شدیدی ایجاد شود که درون یک شهر بخش فقیرنشین و بخش ثروتمندنشینی ایجاد می‌شود که حاصل خصوصی‌سازی فضاهای شهری و همچنین ایجاد رانتی است که در اقتصاد ایجاد شده است. اگر با نگاهی جغرافیایی به این مسئله بنگریم فاصله از عواید نفت، وضعیت هر طبقه و فرد در جامعه را نشان خواهد داد. هر چه این فاصله بیشتر باشد، شهروند کمتر از این رانت بهره می‌برد و شرایط نامناسب‌تری در همه ابعاد زندگی خویش خواهد داشت. البته فقط این فاصله را نباید فاصله اقلیدسی در نظر گرفت این فاصله می‌تواند مبتنی بر فضای نسبی هم در نظر گرفته شود که نمونه بارز آن را می‌توان در محدوده پل مدیریت شهر تهران مشاهده نمود.

جمع‌بندی و تحلیل

در ایران مثل اغلب کشورهای در حال توسعه، به طور کلی در دوره پیش سرمایه‌داری هیچ منطقه‌ای از لحاظ گوناگونی کارکردها بر دیگر مناطق امتیاز فوق‌العاده‌ای نداشت و جز پایتخت، آن هم مواردی خاص بنا بر موقعیت شهر و قدرت دستگاه حاکم اهمیت بیش‌تری نداشت. در آغاز قرن چهاردهم هجری در کشور، به دنبال شرایط اقتصادی و اجتماعی خاصی که به علت ورود نفت به ساختار سیاسی ایران، نظام کارکرد شهرها رو به تغییر گذاشت و منجر به پیدایش کلانشهر ملی، کلانشهرهای منطقه‌ای و تشدید تباينات منطقه‌ای به علت سرمایه‌گذاری و وابستگی به نظام سرمایه‌داری پیرامونی، خصوصیات فضایی جمعیت شهری ایران را تغییر داده و در تغییر کارکرد و نقش شهرها موثر واقع گردید. توسعه روابط سرمایه‌داری، عمده شدن شهرهای بزرگ، تغییر الگوهای تولید و مصرف، افزایش حجم واردات تولیدات خارجی، تغییر در نحوه استخراج مازاد اقتصاد محلی به دنبال اصلاحات ارضی، توسعه شبکه ارتباطی و جزء آن، تغییرات عمده‌ای در ساخت اشتغال، تولید و کارکرد شهرها به وجود آورد و نظام جدید را در کار و نقش شهرها جایگزین نمود. تغییرات وسیعی را در رابطه با کارکرد خدماتی و مبادلات منطقه‌ای، ارتباطات، کارکردهای حکومتی، تولیدی، توریستی و زیارتی به وجود آمد که به طور کلیت‌تغییرات عمده‌ای را در کارکرد شهری موجب گردید.

در کنار عامل سرمایه‌داری سیطره نفت در ایران به دولت در اقتصاد ملی نقش نیرومندی بخشید. انحصار تولیدی و صدور نفت که ۸۰ درصد درآمد ارزی کشور متکی به آن است و توزیع این منابع، ضامن حضور پر قدرت دولت در عرصه اقتصاد است و حتی پس از انقلاب ۱۳۵۷، که این حضور را به چالش گرفته بود، اقداماتی نظیر ملی‌کردن بانک‌داری، بیمه، صنایع بزرگ و بخش‌های عمده بازرگانی خارجی به تمرکز هر چه بیش‌تر قدرت در دستان دولت منجر گردید. در پی تحولات مذکور بخش خدمات با در هم فروریختن فعالیت‌های



مولد سنتی و درون جوش به شکل بارزی مسائل شهرنشینی و مهاجرت‌های بی‌رویه را شدت بخشیده است. عمدتاً ساخت فعالیت‌های خدماتی در خدمت فرهنگ مصرفی و شهرنشینی قرار گرفته و طبیعتاً الگوی توزیع منطقه‌ای آن متناسب با آرمان‌های آمایش ملی (توزیع موزون و متناسب منطقه‌ای نیروهای بالقوه تولیدی و خدماتی) نمی‌توانست قرار گیرد. بنابراین بر اساس فشارهای ناشی از این گرایش‌های ساختاری، خدمات در ابعاد تولید و اشتغال‌زایی آن به شکل ویران‌کننده‌ای در چند شهر متمرکز شده و از این طریق به افزایش و تشدید محرومیت‌ها در مناطق روستایی و شهرهای کوچک کمک کرده است. این تمرکز فزاینده بخش خدمات به شکل مستقیم به تشدید منطقه‌ای فعالیت‌های صنعتی نیز دامن زده است، چرا که اغلب متخصصان و دست‌اندر کاران مسائل صنعتی برای دستیابی به یک سطح خدماتی بالا رغبتی به فعالیت در مناطق محروم نشان نداده و ترجیح داده‌اند که در شهرهای بزرگ خصوصاً تهران به فعالیت بپردازند.

تلفیق در نظام سرمایه‌داری با نقش صادرات تک محصولی و صادرات نفت و تبعاتی که حاصل از صادرات نفت ایجاد می‌شود اقتصاد سیاسی فضای شهری در ایران را شکل داده و مهم‌ترین پیشران نظام شهری ایران است. مهم‌ترین نتایج مشهود پیشران‌های معرفی شده، تبدیل سیستم شهری ایران به یک سیستم متمرکز با وجود چند کلانشهر ملی و منطقه‌ای بسیار بزرگ و در پایین هرم نظام شهری ایران شهرهای کوچک بدون یک سلسله‌مراتب منطقی است. درون شهرها و کلانشهرها نیز به تبع این پیشران‌ها، شکاف فضایی و طبقاتی عمیق و تبدیل شدن شهر به دو بخش ثروتمندنشین و فقیرنشین است. در واقع هر روز طبقه متوسط شهری کوچکتر شده و طبقه پایین دست جامعه درصد بیشتری از کل جمعیت را شامل می‌شود و در کنال آن طبقه بالادست و مرفه جامعه با اینکه نسبت بسیار پایینی از کل جامعه را شکل می‌دهد ولی نسبت بالایی از رانت و ثروت جامعه را در دست دارد.

مطالعه اقتصاد سیاسی فضا این فرصت را می‌دهد که به صورت ساختاری و فراتر از مسائل مشهود، ریشه اصلی مسائل ساختار نظام شهری ایران را مشاهده کنیم. تمرکزگرایی شدید حاصل اقتصاد نفتی است و ایجاد ساختارهای منبعت از آن در یک دوره کوتاه پیش نمی‌آید که در دوره کوتاه مدت قابل علاج باشد. آنچه در ساختار فضایی شهری ایران مشاهده می‌شود حاصل ساختار اقتصادی است. این ساختار اقتصادی ساختار اجتماعی را تغییر می‌دهد و در نهایت تغییر ساختار اجتماعی در یک فرایند دیالکتیکی ساختار فضایی را شکل می‌دهد و در واقع فضایی تولید می‌کند که در خدمت نظام سرمایه‌داری است. شاید بحث از تجویز در اینجا و در این سطح از بحث معنایی ندهد ولیکن چند نکته قابل توجه است:

- مهم‌ترین و اصلی‌ترین پیشران تولید و تغییر فضای شهری در ایران، اقتصاد سیاسی نفت است.
- مسائل شهری که همه روزه شهروندان و مدیران و برنامه‌ریزان شهری در ایران با آن روبه‌رو هستند بیش از اینکه راه‌حلی مهندسی داشته باشند نیازمند نگاه عمیق در علوم انسانی هستند، بهترین



روش‌های مهندسی نمی‌توانند ریشه اصلی مسائل را دریابند و راه‌حل‌های مهندسی کوتاه مدت و بر اساس وضع موجود هستند و مسائل شهری ایران چون فزاینده هستند، نتایج راه‌حل‌های کوتاه مدت را در مدت کوتاهی بی‌اثر می‌کنند.

- تغییر در ساختارهای اقتصادی و به تبع آن تغییر در فضای شهری و مسائل منتج از آن، نیازمند تغییرات بطئی در طی زمان است و جراحی‌های اقتصادی کلان را می‌طلبد. مطالعات نشان می‌دهد تغییر از یک اقتصاد نفت محور به اقتصاد مالیات محور و همانطور که دائماً مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند که «رشد تولید راه‌حل اقتصاد ایران است»، می‌تواند از این تمرکزگرایی کشور را نجات دهد. دو مانع اصلی در این فرایند یکی وجود تحریم‌هاست و دیگری طبقات سیاسی و اجتماعی پرنفوذ که از تحریم‌ها و از رانت بهره می‌برند و به انواع مختلف جلوی تغییرات ساختاری در اقتصاد را می‌گیرند.



منابع

- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۹۵). آینده پژوهی سیاسی. راهبرد، ۲۵(۷۹)، ۱۷۷-۱۹۸.
- احمدی، عبدالرضا، عبدالخانی، لنا، شهابی، روح الله، اکبرزاده، فریدون. (۱۴۰۰). تحلیل تاثیر اقتصاد سیاسی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (مورد پژوهشی: تحریم های امریکا). ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، ۴(۴)، ۵۱۵-۵۳۶.
- رضایی، علیرضا، و ترابی، قاسم. (۱۳۹۰). اقتصاد سیاسی بین الملل در تئوری و عمل: مطالعه موردی تعامل اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا. مطالعات سیاسی، ۴(۱۳)، ۱-۳۲.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، علیزاده، علی. (۱۴۰۰). تحلیل «اقتصاد سیاسی مقاومتی» در چارچوب نظریه «اقتصاد ملی فردریک لیست». فصلنامه سیاست، ۵۱(۳)، ۷۱۴-۶۹۳.
- اسلامیان، مجتبی، حبیبی، رحمان. (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی ج.ا.ایران؛ با تأکید بر سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا. فصلنامه روابط خارجی، ۱۲(۲)، ۳۳۷-۳۶۵.
- پوراحمدی میبیدی، حسین، خانی جوی آباد، محمود. (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین در عصر جهانی شدن اقتصاد. رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، ۸(۳)، ۱۱-۳۹.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۹۵). آینده پژوهی سیاسی. راهبرد، ۲۵(۷۹)، ۱۷۷-۱۹۸.
- افروغ، عماد، (۱۳۷۶). فضا و نابرابری‌های اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌ها مسکونی تهران، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- گیلپین، رابرت (۱۹۸۷). اقتصادسیاسی جهان، درک نظم اقتصاد بین‌الملل، مترجم: مهدی میرمحمدی، پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران.
- مرادی، جهانبخش، احمدیان، قدرت (۱۴۰۰). تحول نقش در مکاتب اقتصادسیاسی بین‌الملل، فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی (۱)، زمستان، صص ۹-۳۵.
- رهنمایی، محمدتقی، وثوقی‌لنگ، شهروز (۱۳۹۲). تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای ایران از منظر اقتصادسیاسی، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۹، زمستان.
- حاتمی‌نژاد، حسین، عبدی، ناصر (۱۳۸۶). اقتصادسیاسی و فضای شهری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۸۶، شماره ۲۳۸.
- خمر، غلامعلی، (۱۳۸۵). اصول و مبانی جغرافیای شهری، انتشارات قومس، تهران.
- زاتر، راجر، حمزه، محمد، (۱۳۹۱)، اقتصاد بازار و تحولات شهری، مترجم: قائمی نیک، علی، تهران، انتشارات سازمان عمران و بهسازی شهری.



- گرجی، ابراهیم، علیپوریان، معصومه، سرمدی، حسین، (۱۳۸۹)، تاثیر جهانی شدن اقتصاد بر اشتغال در ایران (وبرخی کشورهای در حال توسعه)، مجله دانش و توسعه (علمی - پژوهشی) سال هفدهم، شماره ۳۲، پاییز.
- مردعلی، محسن، حسین پور، رضا، امیری، الهام، (۱۳۹۱)، مدخلی بر اقتصاد سیاسی نظام شهری در ایران با تأکید بر کلاشنهر تهران، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، تهران، انتشارات مدیریت فناوری اطلاعات و مرکز اسناد.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، چاپ اول، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- بریاسولیس، هلن، الگوهای تحلیلی تغییر کاربری زمین، رویکردهای نظری و مدل سازی، ترجمه: رفیعیان، مجتبی، محمودی، مهران، انتشارات آذرخش، سال انتشار، ۱۳۹۴، تهران.
- شورچه، محمود (۱۳۹۴). فضا و نظریه اجتماعی، انتشارات پرهام نقش، تهران.
- هاروی، دیوید، (۱۳۹۴) معمای سرمایه و بحران های سرمایه داری، مترجم: امینی، مجید، تهران. انتشارات کلاغ .
- مهدوی وفا، حبیب اله، رضویان، محمدتقی، و مومنی، مصطفی. (۱۳۸۸). نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون. محیط شناسی، ۳۵ (۵۰)، ۱-۱۴.
- هاروی، دیوید (۱۳۸۷). شهری شدن سرمایه، ترجمه عارف اقوامی مقدم، انتشارات اختران، تهران.
- برهانی، کاظم، رفیعیان، مجتبی، مشکینی، ابوالفضل (۱۳۹۶). تغییرات کاربری زمین شهری و اقتصاد سیاسی فضا، جامعه شناسی ایران، سال هجدهم شماره ۳، (پیاپی ۵۷، پاییز ۹۶).
- Habegger, B.(2010) Strategic foresight in public policy: Reviewing the experiences of the UK, Singapore, and the Netherlands. Futures.
- Harvey, David, (2007). «Neoliberalism and the city» studies in social justice, volume 1, number 1, winter.
- Lambina, Eric F. B.L. Turnerb, Helmut J. Geista,... (2001), The causes of land-use and land-cover change: moving beyond the myths, Global Environmental Change 11 , 261-269.

گزارش دیدبانی

آینده پژوهی اقتصاد سیاسی فضای شهری در ایران

تاریخ انتشار: شهریور ۱۴۰۲

شناسه یکتا:

